

Original Article

A Study of the Historical Developments of the Right to Self-Determination by the Elites in Islam

Bahareh Safikhani¹, Ahmad Shams^{2*}, Babak Darvishi³

1. PhD of Public Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of International Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Corresponding author) Email: ahmad_shams1965@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Public Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Received: 1 Jan 2020 Accepted: 6 Oct 2020

Abstract:

Background and Aim: A Study of the Process of Determining Destiny Among Islamic Societies Shows That the Fate of the Majority of These Societies has Been Decided by the Elites. In Fact, the Right to Self-Determination is a Right That all People Have, and the Emphasis on the Participation of Individuals in Their Socio-Political Destiny is Both Rationally Desirable and Experience Has Shown That no System Will be Stable and Strong Without the Acceptance and Support of the People. In this Article, We Reveal how the Elites Function in the Maximum Participation of the People in the Elections, Which has Been Done With an Approach to the Elites in the History of Islam.

Materials and Methods: The Research Method in this Article is Descriptive-Analytical and Using Library Resources.

Findings of the research: or the Facts Indicate That; What is Important is the Creation of Knowledge-Based Participation, an Effective Factor in This is the Need for Elites and the Use of Elite Ideas in Challenging Government Performance and Forcing Them to Be Accountable to Help the Public Work to Select the Best.

Ethical considerations: From the Beginning to the End of This Article, Ethical Principles Such as; Trustworthiness and Honesty Have Been Observed.

Conclusion: Considering Our Country's Acceptance of the Principle of Self-Determination, Addressing How to Create Better Conditions for the Informed Participation of the People, as Well as the Obstacles Faced by Elites in Influencing the Right to Self-Determination, are Among the Necessities of This Article. The Elites, by Heating up The Election Scene Through Debates, Propaganda, Etc. , and by Rational and Organized Association, Away From Political Controversy, Cause the Maximum Participation of the People in the Elections, Because the Elites, in Order to Encourage or Limit the Participation of the People, They Have More Tools and Facilities and Because of Their Power and Impact, Therefore; They Can Accelerate the Political Progress of the Society With Their Actions and Help to Better Organize Political Participation and the Realization of Democracy. Therefore, Policymakers Should Remove Obstacles to the Identification and Cultivation of Elites Within the Framework of the Constitution and Political Requirements of the Islamic Republic of Iran. Provide a Mechanism For Elite Participation in Decision-Making and Decision-Making.

Keywords: Elites; General Public's Participation; Historical Trend; Equality; Destiny Determination

Please cite this article as: Safikhani B, Shams A, Darvishi B. A Study of the Historical Developments of the Right to Self-Determination by the Elites in Islam. *Med Hist J*, Special Issue on the History of Islam and Iran 2020; 271-285.

بررسی تحولات تاریخی حق تعیین سرنوشت توسط نخبگان در اسلام

بهاره صفی‌خانی^۱، احمد شمس^{۲*}، بابک درویشی^۳

۱. دکتری تخصصی حقوق عمومی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)

Email: ahmad_shams1965@yahoo.com

۳. استادیار گروه حقوق عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۱ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵

چکیده

زمینه و هدف: با مطالعه‌ای بر روند تعیین سرنوشت در میان جوامع اسلامی، مشخص می‌گردد که سرنوشت اکثریت این جوامع، به دست نخبگان رقم خورده است. در واقع حق تعیین سرنوشت، حقی است که همه افراد از آن برخوردارند و تأکید بر مشارکت افراد در سرنوشت سیاسی - اجتماعی خود هم عقلاً مطلوب است و هم تجربه ثابت کرده که هیچ نظامی بدون قبول و حمایت مردم، استوار و قدرتمند نخواهد بود. هدف ما در این مقاله آشکار نمودن چگونگی کارکرد نخبگان در مشارکت حداکثری مردم در انتخابات می‌باشد که با رویکردی بر نخبگان در تاریخ اسلام انجام شده است.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

یافته‌های تحقیق: یافته‌ها حاکی از این است که؛ آنچه مهم است ایجاد مشارکت مبتنی بر آگاهی است، عامل مؤثر در این مهم، ضرورت وجود نخبگان و استفاده از نظریات نخبگان در به چالش کشیدن عملکرد حکومت و وادار کردن آنها به پاسخگویی است تا یارگیر عموم جامعه در گزینش بهترین‌ها باشد.

ملاحظات اخلاقی: از ابتدا تا انتهای این مقاله اصول اخلاقی همچون؛ امانتداری و صداقت رعایت گردیده است.

نتیجه‌گیری: با عنایت به پذیرش کشورمان به اصل تعیین سرنوشت، پرداختن چگونگی ایجاد شرایط بهتر برای مشارکت آگاهانه مردم، همچنین موانعی که در ارتباط با تأثیرگذاری بر حق تعیین سرنوشت، نخبگان با آنها مواجه هستند، از ضرورت‌های این مقاله به شمار می‌آید. نخبگان با گرم نمودن صحنه انتخابات از طریق مناظره، تبلیغات و ... و با معاشرت منطقی و سامان یافته و به دور از جنجال‌های سیاسی، سبب مشارکت حداکثری مردم در انتخابات می‌شوند چرا که نخبگان برای تشویق یا محدود کردن مشارکت مردم، از وسایل و امکانات بیشتری برخوردارند و به سبب قدرت و تأثیری که دارند، بنابراین؛ می‌توانند عوامل پیشرفت سیاسی جامعه را با عملکرد خود سرعت ببخشند و به سامان‌دهی بهتر مشارکت سیاسی و تحقق مردم‌سالاری کمک کنند. لذا سیاست‌گذاران با رفع موانع در باب شناسایی و پرورش نخبگان در چارچوب قانون اساسی و اقتضات سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌بایست سازوکار مشارکت نخبگان را در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها فراهم آورند.

کلمات کلیدی: نخبگان؛ مشارکت عمومی؛ روند تاریخی؛ برابری؛ تعیین سرنوشت

مقدمه

مطابق قانون اساسی، حکومت مبتنی بر اراده مردم، یکی از مهم‌ترین محورهای نظام سیاسی قانون‌مدار است که مردم را در اداره خود سهیم می‌داند تا مردم با روش‌های متنوع در اداره کشور مشارکت داشته باشند. اراده و خواست مردم است که به عنوان ضابطه و ملاک مقبولیت و همچنین مشروعیت یک حکومت به شمار می‌آید. بدون مشارکت مردم در فرآیندهای تصمیم‌گیری، افراد اجراکنندگان بی‌اراده برنامه‌های دولت خواهند بود، زیرا میزان مشروعیت با آراء عمومی ترسیم می‌شود. بنابراین از حقوق اولیه هر فردی است که بتواند سرنوشت، تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد. مشارکت سیاسی، ترجمان حق بر تعیین سرنوشت سیاسی در سپهر اداره امور کشور است. آنچه مهم است ایجاد مشارکت مبتنی بر آگاهی است، عامل مؤثر در این مهم، ضرورت وجود نخبگان و استفاده از نخبگان در به چالش کشیدن عملکرد حکومت و وادار کردن آنها به پاسخگویی است تا یاری‌گر عموم جامعه در گزینش بهترین‌ها باشد.

لذا هدف از این مطالعه، تبیین کارکرد نخبگان و موانعی که در ارتباط با تأثیرگذاری خود در مشارکت آگاهانه شهروندان در اعمال حق تعیین سرنوشت با آن مواجه می‌باشند. با نگرش اجمالی به ایران، شایسته تأمل است، که چرا با وجود آن همه فداکاری و از خودگذشتگی ایرانیان، مردم ما نتوانسته‌اند به یک تحول سالم و کارآمد سیاسی دست یابند که در چارچوب آن بتوانند مسائل مبتلا به جامعه، حکومت و سیاست را با استدلال و مشارکت مؤثر خود حل نمایند. بنابراین توصیه می‌شود سازوکار مشارکت نخبگان را در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها فراهم کرد. بررسی موانع مشارکت نخبگان در تعیین سرنوشت و تأثیرگذاری نخبگان، در بهبود وضعیت نظام سیاسی محور این مطالعه است. سؤالی که ما در این تحقیق با آن مواجه هستیم این است که تحولات تاریخی حق تعیین سرنوشت توسط نخبگان به چه شکل بوده است؟ به نظر می‌رسد با عنایت به مطالعاتی که در طول تاریخ در جوامع اسلامی صورت پذیرفته است نخبگان همیشه در جوامع اسلامی نقش حیاتی و تأثیرگذار در تعیین

سرنوشت داشته‌اند. سؤالی دیگر که ما با آن مواجهه بودیم این است که آیا نخبگان در جمهوری اسلامی ایران با وجود موانع مختلف توانسته‌اند در روند تصمیم‌گیری‌ها نقش داشته باشند؟ در پاسخ به پرسش اصلی این مقاله، می‌توان گفت: متأسفانه نخبگان در جمهوری اسلامی ایران، با موانع ساختاری، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی روبه‌رو هستند و آنها نتوانسته‌اند آن‌گونه که باید در روند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌ها ایفای نقش کنند.

۱. پیشینه تحقیق

۱. قاری سیدفاطمی، سید محمد (۱۳۸۲) در مقاله‌ای تحت عنوان: حق تعیین سرنوشت و مسأله نظارت بر انتخابات: نظارت تضمینی در مقابل نظارت تحدیدی به این نتیجه رسیده است که: «در این نوشتار، نگارنده به مسأله نظارت بر انتخابات از دریچه حق تعیین سرنوشت نظر افکنده است. ضمن تبیین مبانی اخلاقی نظری حق انتخاب به عنوان تجلی حق تعیین سرنوشت در ساحت زندگی اجتماعی، حق انتخاب کردن و انتخاب‌شده به عنوان دو روی یک سکه مورد توجه قرار گرفته است. محدودیت‌های اخلاقی اعمال این دو حق نیز از مباحث مورد توجه این نوشتار است. نگارنده با ارائه چارچوب تحلیلی تفکیک بین دو ایده حق بودن و حق داشتن نشان داده است که آموزه‌های قرآنی در لایه اول، «حق بر خطا بودن» را برای افراد به رسمیت شناخته است. موضع اسناد حقوق بشری در مورد حق تعیین سرنوشت از دیگر مباحث این نوشتار است. تفکیک بین دو حوزه داخلی و خارجی، حق انتخاب و مشارکت آزادانه سیاسی به عنوان تجلی حق تعیین سرنوشت داخلی مورد بحث و بررسی نگارنده قرار گرفته است. همچنین تحلیل سیستم‌های نظارت بر اعمال آزادی‌های عمومی از دیگر مباحث تحلیلی این نوشتار است. از مجموع مباحث فوق، نگارنده از ایده نظارت تضمینی در مقابل نظارت تحدیدی دفاع کرده است. بر این مبنا، نظارتی که در جهت تضمین نهادینه کردن حق انتخاب آزادانه شهروندان طراحی شود به عنوان نظام نظارتی مطلوب و موجه پیشنهاد شده است.»

ارزش‌های مبنایی حق تعیین سرنوشت، نسبتی پیچیده و چندوجهی است. حقوق مدنی و سیاسی جزء «جدایی‌ناپذیر و ضروری» مفهوم دموکراسی هستند لذا تعیین سرنوشت سیاسی در چارچوب حکومتی دموکراتیک به خوبی تأمین می‌گردد».

۲. اهمیت موضوع تحقیق

اهمیت و ضرورت انجام این تحقیق در این است که حق تعیین سرنوشت یکی از اصول اساسی و پایه حقوق معاصر است که بر اساس آن همه افراد و دولت‌های توانمند امور خویش را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اداره و راهبری کنند. یکی از سؤالات مطرح در حقوق اسلام این است که آیا در دیدگاه اسلامی انسان در تعیین سرنوشت خویش حق دارد یا اینکه سرنوشت او از قبل تعیین شده است؟ اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی در این زمینه مقرر می‌دارد «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد...». این اصل بیانگر آن است که در اسلام حاکمیت از آن خداست لیکن «خلافت انسان» و حق او در تعیین سرنوشتش اعم از سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و ... می‌تواند زمینه را برای حاکمیت اسلامی فراهم می‌کند.

۳. هدف از مطالعه با توجه به مطالعات قبلی

هدف ما در این تحقیق، با عنایت به پیشینه‌ای که در تحقیقات گذشته صورت پذیرفته است حق تعیین سرنوشت توسط نخبگان مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته است و در این مقاله سعی شده است این مورد مورد بررسی قرار بگیرد.

۴. مقایسه یافته‌های تحقیق با مطالعات مشابه

در مقایسه تحقیق با تحقیقات مشابه یافته‌ها حاکی از این است که مشارکت بر اساس آگاهی از سوی نخبگان بیش از پیش افزایش یافته است و تحولات تاریخی در کشورها و نظام‌های مختلف توسط نخبگان آن رقم خورده است.

۵. محدودیت‌های پژوهش

از جمله محدودیت‌های پژوهش عدم دسترسی به منابع و مآخذ در دانشگاه‌ها بدون حضور در کتابخانه‌های خارج از دانشگاه می‌باشد.

۲. پارسامهر، محمدعلی؛ میرموسوی، سیدعلی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان: حل و فصل مسئله اقلیت‌ها در پرتو رویکرد نوین حق تعیین سرنوشت به این نتیجه رسیده است که: «از پایان استعمارزدایی به این‌سو، طرح درخواست‌های جدایی‌طلبانه در پرتو حق تعیین سرنوشت از سوی اقلیت‌ها و واکنش خشونت‌بار دولت‌ها به آن، که با نقض گسترده حقوق بشر و تهدید صلح و امنیت بین‌المللی همراه بود، به عنوان مسئله‌ای مهم، در حقوق بین‌الملل مطرح بوده است. با پایان جنگ سرد و پس از تحولات دهه‌ی ۱۹۹۰، رویکرد جدیدی درباره مفهوم حق تعیین سرنوشت پدیدار شد که توانست با برقراری سازش میان حق تعیین سرنوشت و اصول حقوق بین‌الملل از جمله اصل یکپارچگی سرزمینی، راه‌حلی برای مسئله منازعات اقلیت‌ها ارائه دهد. در این رویکرد جدید، حق تعیین سرنوشت از حق تشکیل دولت، به حق سازمان‌دهی دولت به وسیله مردم و اقلیت‌ها جهت‌گیری داشته است. در این رویکرد، از حق تعیین سرنوشت به عنوان مبنا و پشتوانه‌ای برای استقرار دموکراسی و توسعه حقوق بشر و همچنین تضمین حقوق اقلیت‌ها استفاده می‌شود. تبیین دقیق این رویکرد، با بهره‌گیری از تحلیل حقوقی اسناد و مدارک مربوط، و بررسی تأثیر آن در حل و فصل مسئله اقلیت‌ها هدف اصلی این مقاله بوده است».

۳. قاسمی، غلامعلی؛ مویدیان، امینه (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان: نسبت حق تعیین سرنوشت و دموکراسی از منظر حقوق بین‌الملل به این نتیجه رسیده‌اند که: «در اسناد بین‌المللی مردم از حق تعیین سرنوشت برخوردارند و به موجب آن می‌توانند آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را پیگیری نمایند. حق مردم برای تعیین شکل سازمان اجتماعی‌شان، منطقی‌مبتنی بر قسمت اول تعریف مزبور است؛ یعنی حق حکومت کردن بر خود. لیکن در مورد اینکه آیا حق تعیین سرنوشت شامل حق داشتن یک حکومت دموکراتیک هم هست یا خیر اختلاف نظرهایی وجود دارد. نسبت حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در حقوق بین‌الملل به عنوان اصل پشتیبان و حافظ حقوق بشر، با دموکراسی، به دلیل تنوع زیاد حقوق و آزادی‌های بشر به عنوان

۶. تعاریف و مفاهیم

در این قسمت سعی شده است اصطلاحات فنی و تخصصی که در متن مقاله نیازمند تشریح هستند تعریف گردند که در ذیل دو عنوان حق تعیین سرنوشت و همچنین تعریفی از نخبگان ارائه گردیده است.

۶-۱. تعریف حق تعیین سرنوشت: حق تعیین

سرنوشت به عنوان حق مردم برای تعیین نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که در چارچوب آن زندگی می‌کنند، تعریف شده است (۱).

۶-۲. تعریف نخبگان: نخبگان به معنای بخش

برگزیده‌ای از یک جامعه است که از نظر قابلیت‌ها یا توانایی‌ها برتر از بقیه جامعه دانسته می‌شود. نخبه به فردی برجسته و کارآمد اطلاق می‌شود که در خلق و گسترش علم، ادب، فرهنگ‌سازی و مدیریت کشور در چهارچوب ارزش‌های اسلامی، اثرگذاری بارز داشته باشد و راهکارهای هوشمندانه‌ای برای مدیریت حوادث و پدیده‌ها در راستای ارتقا بخشیدن به زندگی بشر ارائه دهد (۲).

۷. پیشینه تاریخی حق تعیین سرنوشت

اصل تعیین سرنوشت، ایده جدیدی محسوب نمی‌شود با این حال در مورد مبدأ و منشأ آن اتفاق نظر وجود ندارد (۳). «درواقع تاریخ طرح اصل تعیین سرنوشت مردم، به نحوی که منجر به ایجاد دولت - ملت شود، به صلح و ستفالی در ۱۶۴۸ باز می‌گردد. در سیستم ملل متحد بر این نکته تأکید می‌شود که بحث در مورد اصل تعیین سرنوشت یکی از حوزه‌هایی است که دستاوردهای سازمان در آن حوزه از ارزش تاریخی و برجسته‌ای برخوردار است» (۳).

۷-۱. تا زمان تدوین منشور ملل متحد: بین مفهوم

«دولت‌ها» و «مردمان»، در ابتدای قرن بیستم، شکاف عمده‌ای به وجود آمد. دو گرایش مختلف بر این اساس و برای حمایت از حقوق مردم، در پایان جنگ جهانی اول، پدیدار شد. با اینکه عمدتاً پرزیدنت ویلسون را اولین بانی طرح مفهوم تعیین سرنوشت می‌دانند، لکن بلشویک‌ها نیز در همان زمان این ایده را با مفهومی متفاوت مطرح کردند (۴). نهایتاً آنچه که در میثاق جامعه گنجانده شد، سیستم ماندا بود که البته

روح و مضمون اصلی آن را همان اصل تعیین سرنوشت تشکیل می‌داد.

۷-۲. بعد از تشکیل سازمان ملل متحد: «اصل تعیین

سرنوشت، نهایتاً در قالب یک اصل سیاسی در منشور ملل متحد ماده و بخشی از اهداف ملل متحد گنجانده شد که این ماده مقرر می‌دارد: «توسعه روابط دوستانه بین ملل براساس احترام به اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت مردم و استفاده از سایر ابزارهای مناسب برای تقویت صلح جهانی» (منشور سازمان ملل متحد و اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۳۸۲. مواد ۱ و ۲ منشور ملل متحد) این اولین باری بود که این اصل در یک معاهده چندجانبه گنجانده می‌شد. و به این ترتیب تصویب منشور، نقطه عطف مهمی در تاریخ تحول اصل حق تعیین سرنوشت به حساب می‌آید» (۵).

برای اولین بار بود که یک قاعده حقوق بین‌الملل اعلام می‌نمود که مردم در یک دولت مستقل و حاکمه حق انتخاب آزادانه حاکمان خود را دارند و یک حکومت دموکراتیک داشته باشند همچنین دول عضو، متعهد می‌شوند از مداخله در امور داخلی دیگر دولت‌ها و اشغال سرزمین خارجی و در نتیجه محروم کردن مردم آن از حق تعیین سرنوشت خود، خودداری کنند (۵).

۸. سیر تاریخی حق تعیین سرنوشت از دیدگاه اسلام

خداوند به فضل موهبت عقل و اندیشه به انسان، انسان حاکم بر سرنوشت خویش می‌باشد تا آزادانه اهداف زندگی خود را تعیین نماید. در این قسمت برآنیم که با عنایت به آیات قرآنی و دیدگاه پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) نشان دهیم که: مشارکت مردم نوید بخش مقبولیت آن حکومت نزد مردم است. این مهم از جایگاه والایی در اندیشه سیاسی اسلام برخوردار بوده، به طوری که در آیات قرآنی و حیات فکری، سیاسی و اجتماعی اهل بیت (علیه‌السلام)، به عنوان عامل اصلی برای رسیدن به آرمان‌های وحیانی و حفظ اسلام اصیل معرفی شده است چرا که حکومت دینی، مشروعیتش الهی است، قرآن، حاکم این جهان را پروردگار معرفی می‌کند که حاکمیتش را به انسان تفویض کرده است.

نقش مردم جنبه عینیت بخشی به حکومت دینی را ایفاء می‌کند لذا برای حکومت اسلامی هم مشروعیت الهی و هم مقبولیت مردمی، لازم و ضروری است. مشارکت مردم، زمینه‌ساز تحقق حکومت دینی است. حضور و اراده مردم است که در استمرار حکومت اسلامی، نقش به‌سزایی دارد. مشارکت مردم در تعیین سرنوشت، حق مردم است که به تعیین تقدیر و سرنوشت خود بپردازند.

۸-۱. قرآن کریم: در این بند، برآنیم تا بررسی نماییم که از دیدگاه قرآن، بهترین نوع حکومت برای تعیین سرنوشت مردم، باید چگونه باشد؟ آیا در اسلام، انسان در تعیین سرنوشت خویش حقی دارد یا اینکه سرنوشت افراد از قبل تعیین شده است؟ قرآن کتاب بی‌مانندی است که برای هدایت و سعادت افراد نازل شده است و با تدابیری که اندیشیده بشر و جامعه را به سوی خوشبختی هدایت می‌سازد و روشن می‌سازد که نسبت به حکومت و نقش مردم در سرنوشت خود بی‌تفاوت نیست ولیکن حق انتخاب با خود انسان است.

در سوره رعد آیه ۱۱، آمده است که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ: خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنها در خود تغییر دهند.» و سوره انفال آیه ۵۳: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را به گروهی داده از آنها نمی‌گیرد و یا تغییر نمی‌دهد مگر اینکه خود آن قوم بخواهد.» و سوره غاشیه، آیه ۲۱ و ۲۲: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (آیه؛ ۲۱) لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (آیه؛ ۲۲): خلق را متذکر ساز که وظیفه تو غیر از این نیست و تو مسلط بر تبدیل کفر و اعمال آنها نیستی.» و همچنین در سوره زمر، آیه ۴۱ آمده است که: «إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ: همانا ما این کتاب را برای مردم به حق نازل کردیم پس هر کس هدایت یابد به سود خود اوست و هر کس گمراه شود فقط به زیان خود گمراه می‌شود و تو بر آنان وکیل نیستی.»

همان‌طور که ذکر گردید، اصل حق تعیین سرنوشت در قرآن کریم، بسیار تأکید شده است، البته با عنایت به اینکه انسان اصالتاً حق حاکمیت بر سرنوشت خود را ندارد بلکه این حق از جانب خداوند به او اعطا شده است به دلیل اینکه انسان موجودی است که دارای فکر و قدرت تشخیص و گزینش است. به نظر می‌رسد قرآن، در هر دوره‌ای، هدایتی خاص، به بشر هدیه می‌کند. در این باره آیه ۴۱ سوره زمر بیان می‌دارد: «إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ: (ای رسول) این کتاب الهی را ما به حق برای (هدایت) خلق بر تو فرستادیم، اینک هر که هدایت یافت نفع آن و هر که به گمراهی شتافت زیان آن بر شخص اوست و تو (پس از تبلیغ رسالت و اتمام حجت) دیگر وکیل خلق و نگهبان امت (از قهر حق) نخواهی بود.»

۸-۲. پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله): پیامبران معمولاً در مواقعی ظهور کرده‌اند که بشریت و لاقل محیط اجتماعی ظهور آن‌ها در یک پرتگاه خطرناک قرار داشته و آن‌ها سبب نجات و اصلاح اجتماع خود شده‌اند (۶).

گرچه مشروعیت ولایت و حق حاکمیت پیامبر اکرم (ص) الهی است و خواست و پذیرش مردم هیچ تأثیری در آن ندارد، اما این بدان معنا نیست که، پذیرش و عدم پذیرش مردم هیچ تأثیری در تحقق عینی حاکمیت و حکومت الهی پیامبر (ص) نداشته است؛ بلکه بررسی‌های تاریخی بیانگر این واقعیت است که شکل‌گیری و تحقق عینی قدرت سیاسی پیامبر اکرم (ص) همواره با رضایت عموم مسلمین بلکه اکثر شهروندان و استقبال قبایل آن روزگار همراه بوده است. سیره آن حضرت گواه است که به نظر اصحاب خود ارج فراوان می‌نهاد، و همیشه آنان را در اجرای امور و نظارت بر کارها دخالت می‌داد حتی در بسیاری اوقات، نظر اکثریت را مقدم می‌داشت (۷).

در حوزه‌های اجرایی به رأی مردم توجه داشتند، چنان که برای جمع بین نظام قبیل و وحدت سیاسی مدینه پیامبر اکرم (ص) از آن‌ها درخواست کرد که دوازده نقیب برگزینند که واسطه بین پیامبر و آنان و راهبر قوم خود باشند (۸). این گروه توسط خود مردم، انتخاب شدند و سپس پیامبر، با آنان

بیعت کرد. همچنین رسول اکرم (ص) در سال ششم هجری، در هر قبیله، افرادی را به عنوان (عریف) تعیین کردند (۹). که مسؤولیت گردآوری اطلاعات و آگاهی از وضع مردم را در جهت ارائه حاکم به عهده داشتند. در دولت ایشان علاوه بر شور و مشورت جهت اجرای بهتر امور مختلف سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی، برای اقتدار مردمی نظام اسلامی از بیعت نیز استفاده می‌شده است. در سیره معصومان علیهم‌السلام چنین آمده است: «رسول خدا صلی‌الله علیه و آله این‌گونه بودند که با اصحاب خود مشورت می‌کردند؛ سپس تصمیم به انجام آنچه خدا اراده کرده بود، می‌گرفتند» (۱۰).

آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی در مورد نقش مردم در حکومت اسلامی می‌نویسد: «پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم دو منصب جداگانه از طرف خداوند داشت: یکی منصب پیامبری و دیگری منصب حکومت. همچنین در مورد نقش مردم در حکومت رسول خدا، باز هم ظاهراً هیچ تردید و اختلافی نیست که مردم نقش اساسی در تحقق حکومت داشتند. یعنی پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم حکومتش را با استفاده از هیچ نیروی قاهره‌ای بر مردم تحمیل نکرد، بلکه عامل اصلی خود مردم بودند و با رضا و رغبت، حکومت آن حضرت را که از طرف خداوند تشریح شده بود، پذیرفتند و به نشانه تسلیم و پذیرش آن، با پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم بیعت کردند. بنابراین نقش مردم در مشروعیت حکومت پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم صفر بود، ولی در تحقق و استقرار آن، نقش صددرصد داشتند و تمام تأثیر مربوط به کمک مردم بود» (۱۱).

۳-۸. **ائمه معصومین (علیه‌السلام):** در طول حیات مبارک ائمه معصومین (علیه‌السلام) با توجه به رسالتی که داشتند، ساختار حکومتی که خواهان آن بودند، یک حکومت سلطنتی و دیکتاتوری نبود بلکه درصدد تشکیل حکومتی بودند که منشأ آن از دین مبین اسلام سرچشمه می‌گیرد و مردم نیز در تحقق این حکومت و استمرار آن نقش به‌سزایی داشته باشند. در حقیقت ۲ نقش و کارکرد مهم را برای مقبولیت و رضایت مردمی در حکومت اسلامی می‌توان برشمرد:

۱. مشارکت در ایجاد حکومت دینی و زمینه‌سازی جهت انتقال قدرت به ولی منصوب از سوی خداوند.

۲. مشارکت در جهت کارآمدسازی، حفظ و حمایت و پایایی حکومت دینی (۱۲).

آیت‌الله نوری همدانی، درباره اهمیت مسأله امامت بیان می‌دارند: شیعه در میان سایر فرق اسلامی به عنوان امامیه شناخته می‌شود و برای این امر بسیار اهمیت قائل است؛ شیعه برای امامت پنج شأن و منزلت براساس آیات و روایات و دلایل بسیار برای امامان معصوم قائل هستند. اول: مسئله محبت و مؤدت ذی‌القربی؛ که این محبت تأثیر بسیاری در شناخت اهل بیت دارد. منزلت دوم ائمه: هدایت است، شیعه هدایت و راهنمایی را برای اهل بیت می‌داند. سومین منزلت و شأن امام معصوم، حکومت است و آیت‌الله نوری همدانی در این باره فرمودند: حکومت در نزد شیعه متعلق به اهل بیت (ع) است، چراکه حکومت‌ها در سرنوشت افراد بسیار مؤثرند، سرنوشت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... از این جهت خداوند متعال قبل از خلقت انسان حاکم و رهبر را آفریده و به همین ترتیب این امر تداوم و استمرار داشته و این مسیر از طریق پیامبران به امامان معصوم و در زمان غیبت این مهم، به فقها سپرده شده است. چهارمین منزلت ائمه براساس روایت این است که آنها واسطه فیض از جانب پروردگار به سوی انسان هستند و پنجمین منزلت و شأن امامان معصوم (ع)، ارتباط و تقرب شدید امام با پروردگار هستی‌بخش است. (آیت‌الله نوری همدانی) ساختار حکومت در زمان امیرالمؤمنین علی (ع) برگرفته از دین مبین اسلام بود و همچنین مردم با مشارکت خود در تحقق این حکومت نقش به‌سزایی داشتند. بنابراین مشارکت مردم ضامن مقبولیت یک نظام سیاسی مشروع و نیز عینیت بخشیدن به این حکومت است و میان مشارکت و مشروعیت، همبستگی و رابطه مستقیم وجود دارد. امیرالمؤمنین (ع) در حکمت ۲۲ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «ما را حقی است؛ اگر مردم آن را به ما بدهند». منظور حضرت این است که من و کسانی مانند من شایسته‌ایم که زمام امور مردم را به دست بگیریم منتها مردم باید ما را بر سر کار بیاورند. اگر مردم پشت به شایسته‌ترین کردند، ترک شتر می‌نشینیم و پی کارمان می‌رویم، هرچند که این عمل به درازا بکشد.

مبادرت به تنظیم قانون اساسی نمودند و نخستین قانون اساسی در چهاردهم ذی‌قعدة سال ۱۳۲۴ قمری، در پنجاه و یک اصل توسط مظفرالدین‌شاه قاجار تصویب و اعلام شد و در سال ۱۳۲۵ قمری (۱۲۸۶ شمسی)، متمم قانون اساسی در ۱۰۷ اصل تصویب و به تأیید و امضاء شاه وقت قاجار، محمدعلی‌شاه رسید و بسیاری از اصول تغییر یافت (۱۳).

فصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت (اصول ۸ تا ۲۵)، تحت عنوان «حقوق ملت، اولین سند و سنگ‌بنای رسمی حقوق بشر مدرن در کشور ایران می‌باشد که همراه با پاره‌ای اصول دیگر، حقوق متنوعی را برای مردم پیش‌بینی، نموده است:

۱. برابری حقوق مردم در مقابل قوانین (اصل ۸)، اصل مبنایی است که در دیگر اصول تحت عناوینی چون «افراد مردم»، «هرکس»، «هیچ‌کس» و نظایر آن مورد توجه قرار گرفته است.

۲. امنیت، مال، مسکن، جان و شرف (اصول ۹، ۱۳، ۱۵ تا ۱۷) و مراسلات (اصل ۲۲) و مخابرات (اصل ۲۳) نیز از تعرض غیر قانونی ممنوع اعلام شده است.

۳. امنیت قضایی مردم در تعقیب قانونی (اصل ۱۹)، حق دادخواهی (اصل ۱۱)، قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها (اصل ۱۲)، استقلال قوه قضائیه (مضمون اصل ۲۷ و علنی بودن محاکمات اصل ۷۶) جلب نظر می‌کند.

۴. آزادی مطبوعات با تأکید بر ممنوعیت ممیزی (سانسور) در آنها (اصل ۲۰) و نیز آزادی انجمن‌ها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی نباشند (اصل ۲۱) مورد تأکید قانون‌گذار اساسی مشروطیت قرار گرفته است.

هرچند که مشروطیت ایران، از ابتدای تکوین با عوامل مخرب روبه‌رو بوده و بقای نظام شاهنشاهی و اختناق حاکم بر جامعه مانع تحقق آزادی‌های موعود شده است، اما بیداری ملت و تشخیص بین «استبداد» و «آزادی» پس از آن رخداد تاریخی را نمی‌توان نادیده گرفت؛ مبارزات روشنفکران و روحانیون آزادی خواه و نهضت‌های آزادی خواهانه ثبت شده در تاریخ سال‌های بعد از انقلاب مشروطه، به عنوان ارمغانی مطلوب، نوعی توسعه فکری را به جای گذاشته که مضمون آن

در اندیشه سیاسی امیرمؤمنان علی (ع) که برگرفته از اندیشه پیامبر (ص) و قرآن است، حق حاکمیت از آن مردم است و اگر مردم برترین آفریده خداوند را هم نخواستند، کسی حق تحمیل کردن فردی به مردم را ندارد. حضرت علی (ع) در خطبه ششقیه می‌فرماید: «آری به حق آنکه دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور حاضران و اتمام حجت با اعلام وجود ناصران نبود و اگر خداوند از عالمان پیمانی سخت نگرفته بود که در برابر شکم‌بازی ستمگر و گرسنگی ستم‌دیده هیچ آرام و قرار نگیرد، بی‌تأمل رشته حکومت را از دست می‌گذاشتیم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته خود را به کناری می‌داشتم».

علی‌هذا می‌توان گفت: منشأ اصلی قدرت خداوند است، اما نقش و نظر مردم در تثبیت و پیشرفت اهداف، قابل توجه است.

۹. تاریخچه حق تعیین سرنوشت در ایران

در این قسمت تاریخچه حق تعیین سرنوشت، قبل و بعد از جمهوری اسلامی ایران مورد مطالعه قرار گرفته است.

۹-۱. قبل از انقلاب اسلامی: در ایران، سالیان دراز، شاهان مستبدی، بدون اینکه هیچ‌گونه محدودیتی داشته باشند صاحب اقتدار و قدرت بودند و از هیچ تعدی و ظلمی دریغ نمی‌کردند و با حکومت ناعادلانه و سیاه خود ملت این مرز و بوم را مورد استثمار و بهره‌کشی قرار می‌دادند و هرچند وقتی عده‌ای از مردم که از شدت بیچارگی، ذلت و خواری و استبداد شاهان به ستوه می‌آمدند از گوشه و کنار کشور علیه مستبدان قیام می‌کردند، اما معمولاً محدود و مقطعی بود تا اینکه در اثر همین قیام‌ها و اعتصاب‌ها در دوران سلطنت مظفرالدین‌شاه، وی مجبور شد که به قوانین اسلامی توجه بیشتری داشته باشد و به همین دلیل اقدام به تأسیس عدالت‌خواه نمود. پس از تأسیس آن بنا به تقاضای مردم که خواستار تهیه و تنظیم قانون اساسی شده بودند، مظفرالدین‌شاه دستور تشکیل مجلس شورا را صادر نمود و با تشکیل اولین مجلس شورا در ایران تهیه قانون اساسی به عهده افرادی که تحصیل کرده خارج بودند قرار گرفته شد و این افراد به تقلید از قانون اساسی کشورهای بلژیک و فرانسه

نفوذ نخبگان حکومتی، به هیچ وجه به نخبگان فکری غیر حکومتی، فرصت حضور در صحنه سیاسی را نمی‌دادند و به خاطر این است که ما شاهد دور ماندن نخبگان فکری غیر حکومتی از صحنه سیاست در سراسر دوره قاجار هستیم (۱۵) با وجود این نقش نخبگان تأثیرگذار بی‌بدیل در تاریخ ایران کم نبوده» (۱۶). «توضیح اینکه در نخستین دهه‌های قرن نوزدهم کشور ما از یک طرف به خاطر افزایش تدریجی جمعیت شهرها و رشد شهرنشینی و نیز به دلیل موقعیت جغرافیایی سوق‌الجیشی، مورد توجه کشورهای مقتدر اروپایی قرار گرفت که باعث تماس مستمر ایرانیان با فرهنگ و تمدن غرب شد، همچنین شکست‌های پی‌درپی ایرانیان از این کشورها و موارد دیگر، موجبات گرایش به تغییر در ساختارهای قدیمی جامعه ما را فراهم ساخت و از این زمان به بعد چالش میان نظام قدیم و مقتضیات جهان نو آغاز و اوایل قرن بیستم منجر به انقلاب مشروطیت شد» (۱۷).

در دوره پهلوی به خصوص پهلوی اول نخبگان رسمی از قبیل زمین‌داران و نظامیان و دیوانیان اشراف‌سالار در اولویت قرار گرفتند و نظامیان در این دوره در تمامی تار و پود حیات سیاسی و اجتماعی ایران دخالت می‌کردند و در ایالات، قدرت واقعی در دست فرماندهان ارتش بود و امور عمدتاً مطابق خواست آن‌ها اداره می‌شد و والی‌ها بیشتر به صورت مقامات تشریفاتی بود (۱۸)، اما در پهلوی دوم نمی‌توان نقش نخبگان را مانند پهلوی اول شمرد. در دوره پهلوی دوم، ورود افراد به حوزه نخبگان فقط انقیاد و سر سپردگی کامل به شخص شاه کافی بود تا از هر قشری فرد بتواند وارد حوزه نخبگان شود.

۲-۱۰. بعد از انقلاب اسلامی: انقلاب اسلامی ایران که به رهبری امام خمینی (ره) و در سایه جانفشانی‌ها و از خودگذشتگی‌های بی‌بدیل مردم، نویدبخش تحولات بزرگ و چشمگیر در همه عرصه‌ها و صحنه‌های جامعه در راستای نیل به استقلال و عظمت اسلامی - ملی و رهایی از هرگونه ذلت و خواری از سوی بیگانگان است، بی‌گمان سبب‌ساز ظهور انقلاب‌های گسترده در همه زمینه‌ها و حوزه‌ها گردید، زیرا بزرگ‌ترین مانع سیاسی مشارکت مردمی در امور سیاسی و اجتماعی یعنی رژیم مستبد و خودکامه شاهنشاهی از میان

گرایش به آزادی و بیزاری از استبداد حتی با جلوه‌های عوام‌فریبانه آن می‌باشد (۱۴).

۲-۹. بعد از انقلاب اسلامی: کشور ایران، با پشت سر گذاشتن تجربه مشروطیت و ناکامی‌های آن، از برکت رشد تدریجی افکار عمومی و توسعه آزادی‌خواهی ناشی از آن و در پی راهبری‌های اصولی روشنفکران، روحانیون و دیگر رهبران فکری، نهضت‌ها و مبارزات موفق اسلامی و ملی را تجربه کرده است. استبداد شاهنشاهی، سرکوب آزادی‌خواهان و مقاومت‌های سیاسی مردم و مهم‌تر از همه تلاش حکومت برای غیر مذهبی کردن نظام سیاسی کشور که بازتاب رهبران دینی و مراجع تقلید را به دنبال داشت، همراه با آمادگی فکری جامعه، زمینه حرکت گسترده مردمی را فراهم ساخت. البته، نقش راهبرانه امام خمینی (ره) به عنوان عالم برجسته دینی بسیار تعیین‌کننده بود.

به طور حقیقی نمی‌توان هدایت مستمر امام خمینی (ره) را در عنوان نمودن «انقلاب اسلامی» و «جمهوری اسلامی» نادیده گرفت. بنابراین طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رأی ملت، نقش اساسی در حکومت، ایجاد، ادامه و اداره آن دارد. و تاریخ حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی مؤید این معناست که می‌توان به همه‌پرسی نوع حکومت، قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان، شوراها، به عنوان نمونه‌های بارز اعمال این حق ملت اشاره نمود.

۱۰. تاریخچه نخبه‌گرایی در ایران

روند نخبه‌گرایی سیر تاریخی فراونی داشته است به گونه‌ای که هر انقلابی بدست نخبگان شکل می‌پذیرد در همین راستا در این قسمت پیشینه نخبه‌گرایی را در قبل و بعد از انقلاب اسلامی را مورد مطالعه قرار داده‌ایم.

۱-۱۰. قبل از انقلاب اسلامی: در دوره قاجار «علاوه بر نظام سلطنتی دربار که با قدرت مطلقه خود امکان هرگونه خلاقیت و تجربه زندگی جمعی را در کشور با حضور نخبگان با سلیق مختلف به کم‌ترین حد ممکن کاهش داده، شاهزادگان و زمین‌داران منظمه اصلی قدرت سیاسی و ابزاری و به دنبال آن فکری را در اختیار داشتند؛ لذا در دوره قاجار،

سیاست اساسی و اداره امور کشور به اتکاء آراء عمومی است، (اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) رشد فکری از مقدمات ضروری چنین نظامی به نظر می‌رسد، اگر قرار بر این است که مردم در صحنه سیاست موضع فعالی داشته باشند، نمایندگان و مقامات حاکم را به درستی انتخاب کنند، این مشارکت موکول به آگاهی عمومی و مسؤلیت‌پذیری متفکرانه افراد جامعه خواهد بود.

قانون اساسی در بند ۲ اصل سوم: «بالا بردن آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی» را در رأس سیاست‌های جامعه قرار داده و بدین‌منظور در اصل بیست و چهارم اعلام می‌دارد: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند...».

در اجرای این اصل، نظام حقوقی آزادی مطبوعات در لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۰۵/۳۱ شورای انقلاب، قانون مطبوعات ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ [که مشتمل بر شش فصل و ۳۶ ماده است. این قانون ضمن ارائه تعریف مطبوعات، بیان رسالت مطبوعات، پیش‌بینی حقوق و حدود مطبوعات، شرایط متقاضی و مراحل صدور پروانه و جرائم مطبوعاتی، مقررات نشریات را به دست پر قدرت هیأتی به نام «هیأت نظارت» با ترکیب مجموعاً دولتی و حکومتی سپرده است] و قانون اصلاح قانون مطبوعات ۱۳۷۹/۱/۳۰ مصوب مجلس شورای اسلامی می‌باشد (که در آن گام‌های بازدارنده ویژه‌ای نسبت به آزادی مطبوعات برداشته شده است)، و دیگر اصلاحات آن، مقرر شده است.

در دوران جنگ و در نیمه دهه ۱۳۶۰، ترکیب نخبگان سیاسی کشور تثبیت شد و بیش از یک دهه این ثبات کم و بیش ادامه داشت. گرایش ضد روشنفکری به قدرت‌یابی افراد فاقد آموزش‌های نظری و علمی و بیش ارزش‌گذاری بر معیارهای صوری دینی در گزینش نخبگان منجر شد (۲۰).

پیدایش طبقه متوسط فرهنگی جدید را می‌بایست در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ جستجو کرد، زیرا در آن دوره گسترش مطبوعات و انتشارات روزنامه‌ها و مجلات متعدد خبر از تکوین تغییرات عمیقی در نحوه نگرش بخش‌های بزرگی از مردم ایران می‌داد که مهم‌ترین آنها توجه به گروه‌های مرجع تازه‌ای

برداشته شد و بسترهای مناسب فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برای حضور مردم در صحنه با تأکیدات رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) تقویت گشت (۱۹). از جمله احزاب، که با پیروزی انقلاب اسلامی و نهادینه شدن نظام جمهوری اسلامی ایران، فرصتی تاریخی برای احزاب سیاسی پدید آورد تا در درون نظامی استقرار یافته راه پرفراز و فرود نهادینه شدن را بپیمایند. در چندین سال گذشته، احزاب سیاسی دوران مختلفی را سپری کردند نگاه‌های مختلف به احزاب سیاسی وجود داشته و دارد.

در قانون اساسی مصوب ۱۳۲۵ قمری، به صورت شفاف نام حزب نیامد و به جای آن از واژه‌های اجتماع و انجمن استفاده شده است. به طوری که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز بحث آزادی احزاب به صورت مستقیم و غیر مستقیم در قانون اساسی وارد شد و طی حدود ۳ ماه بحث و بررسی پیرامون متن قانون اساسی مذکور توسط اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی، در نهایت با داشتن آرای مخالف بیشتری نسبت به سایر اصول در قالب اصل ۲۶، به صورت زیر به تصویب رسید:

«احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی، صنفی و اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی وحدت ملی، موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند، هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد و یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت».

آنچه می‌توان از این اصل دریافت کرد این است که اصل ۲۶، مسئله ایجاد احزاب گوناگون را یک امر بدیهی محسوب نموده که همگان وجود تحزب را ملازم حکومت جمهوری اسلامی می‌دیدند و در جواز آن اشکال و تردیدی نداشتند.

با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، آزادی مطبوعات در کنار آزادی‌های دیگر یکی از مبانی آرمانی انقلاب مورد توجه قرار گرفته است، زیرا در نظام جمهوری اسلامی ایران که «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش»، (بند ۸ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

تبلیغات مناسب می‌توانند مردم را مشتاق به مشارکت فعالانه در انتخابات کنند.

ابتدا میزان مشارکت انتخاباتی در دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران از سال ۱۳۸۸-۱۳۵۸ مورد تحلیل قرار گرفت و نتایج حاصله حاکی از آن است که در ایران هرگاه توازن قدرت بین احزاب مختلف وجود داشته میزان مشارکت انتخاباتی افزایش یافته است و هرگاه توازن قدرت به نفع یکی از احزاب به هم خورده باشد شاهد کاهش مشارکت در انتخابات بوده‌ایم.

در زمان انتخابات نقش رسانه‌ها بسیار برجسته‌تر می‌شود رسانه‌ها می‌توانند به مردم کمک کنند تا شناخت جامع و دقیق از دیدگاه‌ها و حتی ایدئولوژی نامزدها به دست بیاورند و براساس این شناخت آگاهانه تصمیم نهایی را اتخاذ نمایند که می‌تواند منجر به انتخاب فرد اصلح برای جامعه بشود.

وجود دولتی کارآمد و مشروع وابسته به حضور نخبگان فرهیخته می‌باشد تا با کارشناسی امور و تولید اندیشه‌های تازه و راه‌گشا به بهترین تصمیم دست یابند متأسفانه شرایط برای شکوفایی نخبگان فرهیخته در انتخابات ریاست جمهوری مناسب نیست و ارزش لازم را برای روشنفکران قائل نمی‌شوند.

۲-۱۱ نقش نخبگان در انتخابات مجلس خبرگان:

مجلس خبرگان رهبری مجلسی متشکل از فقیه‌های «واجد شرایط» است که بر اساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مسؤولیت تعیین ولی فقیه (رهبر جمهوری اسلامی) را دارد.

قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب، آنها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهاء، اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است (اصل ۱۰۸ قانون اساسی).

مجلس خبرگان از آن جهت جایگاه بسیار مهم در نظام اسلامی دارد که حساس‌ترین تصمیم و مهم‌ترین انتخاب را بر عهده دارد این مجلس تعیین‌کننده مشروعیت و مقبولیت نظام

همچون روشنفکران، دانشگاهیان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان بود. شاید برای نخستین‌بار به نظر می‌رسید که در ایران یک طبقه متوسط فرهنگی جدید با دیدگاه‌ها، خواسته‌ها و مطالبات تازه در حال شکل‌گیری است که دارندگان تحصیلات دانشگاهی، نویسندگان، زنان تحصیل کرده و به طور کلی جمعیت جوان کشور هسته مرکزی این طبقه تشکیل می‌دهند (۲۱) و پدیدار شدن نوعی هم سخنی و همدلی در میان نخبگان و کارشناسان درون دیوان‌سالاری دولتی و روشنفکران مجاور و یا بیرون از دیوان‌سالاری راه، از تحولات این دوره است و جدایی که از دهه ۱۳۴۰ میان دو بخش روشنفکران درون و بیرون دیوان‌سالاری دولتی حادث شده بود با گرایش تازه‌ای که در عرصه خردورزی جمعی و کاربرد رویکردهای علمی در میان روشنفکران، پژوهشگران و کارشناسان، بنابر سرشت تولید علمی و کارشناسی و ضرورت‌های ناشی از جهش‌های علمی، تکنولوژی و ارتباطات پدیدار می‌شود، جای خود را به تعامل همدلانه‌ای در عرصه نظر و عمل و مشارکت یکپارچه سرمایه انسانی کشور در نوآندیشی متفکرانه و کارشناسانه برای توسعه و زندگی بهتر می‌دهد.

۱۱. نقش نخبگان در انتخاب

نخبگان نقش بی‌بدیلی در انتخابات ایفا می‌نمایند کار نخبگان جهت‌دهی، هدایت و قدرت انگیزختن اقدام مؤثر و کنترل وقایع است در ذیل نقش نخبگان در انتخابات مختلف را مورد مطالعه قرار داده‌ایم.

۱-۱۱. نقش نخبگان در انتخابات ریاست جمهوری:

اصل یکصد و چهاردهم قانون اساسی: «رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود، و انتخاب مجدد او به صورت متوالی، تنها برای یک دوره بلامانع است».

اهمیت انتخاب از جانب ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از همین اصل معلوم می‌گردد، چون رئیس جمهور است که باید مصالح و منافع مملکت را در جزء به جزء مسائل اجرایی کشور در نظر گیرد و وزرای کارآمد و مناسب را برگزیند و سازماندهی نماید (۱۳).

یکی از راه‌های نهادینه شدن پاسخ‌گویی مسؤولان و تقویت هرچه بیشتر مردم‌سالاری دینی، فعالیت حزبی است. احزاب با

نخبگان سیاسی ضروری است تا با جنبه‌های نقادانه خود چشم‌اندازهای سازنده‌ای را فراهم سازند.

۴-۱۱. نقش نخبگان در انتخابات شوراهای اسلامی: با

استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران و گرایش شدید جامعه انقلابی به مردمی کردن امور، موضوع شوراها، در متن امور قرار گرفت. قانون‌گذار اساسی نیز، پس از بیان اصل حاکمیت مردم (در اصل ششم)، این موضوع را به عنوان رکن تصمیم‌گیری و اداره امور کشور، در ردیف اصول کلی و تعیین‌کننده مقرر نمود و شورا به عنوان یکی از ارکان نظام اسلامی به شمار می‌رود.

همچنین در سیره عملی معصومین (علیه‌السلام) مشاورت‌های فراوانی ثبت شده است. از جمله آنکه پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله علیه و آله) خصوصاً در جنگ‌ها، صاحب نظران نظامی را بارها به مشورت طلبیده است. اصل شورا در نظام اسلامی سبب پرهیز از تمرکز قدرت و روی آوردن به محیط اجتماعی، به منظور بهره‌جویی از استعدادهای خلاق مردمی، برای گشایش مشکلات و حل معضلات می‌باشد. لذا اصل شورا، قابلیت ورود به بحث «عدم تمرکز» و «شوراهای مردمی» را خواهد داشت، زیرا مردم‌سالاری، با تمرکز قدرت، قابل انطباق نیست. بدین نحو که امور اهالی به خود افراد هر محل، واگذار شود تا با بهره‌گیری از امکانات محلی و توانایی‌های خودجوش خود، آن را به انجام برسانند.

حزب مهم‌ترین نهاد سیاسی در سیاست و حکومت دموکراتیک است، وجود احزاب قدرتمند به منظور اعمال حق حاکمیت مردم از نیازهای ضروری کشور ما محسوب می‌گردد و با توجه به سابقه طولانی شورا در تاریخ اسلام و اینکه نهادی اسلامی و در عین حال، منطبق با ایده و شیوه و قاعده جدید عدم تمرکز در اداره کشور است، با استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران و گرایش شدید جامعه و رهبران انقلابی به مردمی کردن تمام امور، حتی قبل از تدوین قانون اساسی، در متن امور قرار گرفت (۱۴).

اصل حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها اصلی است که مبنای اصلی و مفهوم شورا و مشورت می‌باشد. شوراهای محلی به عنوان نهادهایی که از

جمهوری اسلامی ایران و مبنای قدرت در اسلام است لذا این مجلس محل جناح‌ها، احزاب و اختلاف سلیقه‌های ناشی از دیدگاه‌های حزبی نباید باشد.

مطبوعات به ویژه رسانه‌ها می‌توانند زمان معینی را در اختیار نامزدها قرار دهند و به معرفی دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود بپردازند تا یاریگر عموم جامعه در گزینش بهترین‌ها باشند.

همچنین باید اجازه داد که روشنفکران، با کارشناسی، تجزیه و تحلیل امور و ارائه راهکار مناسب مردم را هدایت کنند تا انتخاب افرادی که قرار است مسولیت سنگینی را بر عهده داشته باشند آگاهانه صورت گیرد.

۳-۱۱. نقش نخبگان در انتخابات مجلس شورای

اسلامی: مجلس در نظام جمهوری اسلامی ایران از اهمیت ویژه و والایی برخوردار بوده و محور بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها، قانون‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌هاست و چراغ هدایت دولت و ملت را به دست دارد. مجلس پایگاه اساسی نظام و مردم و مایه حضور و مشارکت واقعی مردم در تصمیم‌گیری‌ها و مظهر اراده ملی است (۱۳). که در آن سرنوشت اجتماعی و سیاسی مردم رقم می‌خورد و برنامه زندگی آنان پس از برخورد اندیشه‌ها، مذاکرات، تبادل افکار و کسب اکثریت آراء، به صورت مجموعه‌ای مدون در مجاری اجراء قرار می‌گیرد.

احزاب در هدایت و بسیج مردم به پای صندوق رأی و معرفی چهره‌های کاندیداتور نقش مؤثری دارند. متأسفانه در کشور ما احزاب، صرفاً کارکرد انتخاباتی آن‌هم فقط در زمان انتخابات برای جلب آراء مردم حضور دارند و بعد از انتخابات هیچ رابطه‌ای میان حزب و نماینده حزب وجود ندارد.

کارگزاران ارتباطی به عنوان مهم‌ترین وظیفه باید نقش روشنگری و مطالبه‌گری را از نامزدهایی داشته باشند که قصد نشستن بر کرسی یکی از مهم‌ترین ارکان تصمیم‌گیری یعنی مجلس را دارند.

تجربه نداشتن توده مردم در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی باعث افزایش اهمیت مشارکت نخبگان فکری در جامعه می‌شود همچنین در این انتخابات وجود یک قانون فرهیخته در جامعه برای بررسی و اجرای نظارت بر گروه

با عنایت به مطالعاتی که صورت پذیرفت پژوهشی که به نقش نخبگان در حق تعیین سرنوشت با تحولات تاریخی داشته باشد یافت نشد بنابراین از نوآوری‌های این تحقیق این است که در به صورت جامع و مانع به این مبحث پرداخته است. بنابراین یافته‌های تحقیق حاکی از این است که نخبگان در اکثر جوامع بخصوص جوامع اسلامی نقش منحصر به فرد و حیاتی در جهت تعیین سرنوشت داشته‌اند.

کار نخبگان جهت‌دهی، هدایت و قدرت انگیزتن اقدام مؤثر و کنترل وقایع است. در پاسخ به پرسش اصلی این مقاله، می‌توان گفت: با عنایت به مطالعاتی که در طول تاریخ در جوامع اسلامی صورت پذیرفته، نخبگان همیشه در جوامع اسلامی نقش حیاتی و تأثیرگذار در تعیین سرنوشت داشته‌اند ولیکن متأسفانه نخبگان در جمهوری اسلامی ایران، با موانع ساختاری، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی روبه‌رو هستند و آنها نتوانسته‌اند آن‌گونه که باید در روند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌ها ایفای نقش کنند. با عنایت به اینکه نخبگان، اشخاصی هستند که در خلق علم، فرهنگ‌سازی و مدیریت کشور، اثرگذاری بارز داشته و به دنبال نقد و سامان‌دهی و ارائه راهکارهای هوشمندانه برای سرعت بخشیدن به پیشرفت و اعتلای کشور می‌باشند عبارتند از: روشنفکران، رسانه‌ها و احزاب.

با جمع‌بندی تمامی تعاریف و موارد بیان شده در ارتباط با حق تعیین سرنوشت، می‌توان تصریح نمود که: حق تعیین سرنوشت، حقی است که مردم یک سرزمین به موجب آن، سرنوشت و شئونات سیاسی و حقوقی آن سرزمین را تعیین می‌کنند.

نخبگان می‌توانند با گرم نمودن صحنه انتخابات از طریق مناظره، تبلیغات و ...، شهروندان بی‌تفاوت را تبدیل به شهروندان مسؤول و متحرک نموده و همچنین معاشرت منطقی و سامان‌یافته و به دور از جنجال‌های سیاسی میان نخبگان فکری و سیاسی، سبب مشارکت حداکثری مردم در انتخابات می‌شوند. چرا که نخبگان برای تشویق یا محدود کردن مشارکت مردم، از وسایل و امکانات بیشتری برخوردارند و به سبب قدرت و تأثیری که دارند، می‌توانند عوامل پیشرفت

اصل پایه‌ای مشاوره در امور عمومی نشأت گرفته‌اند، تبلور و حاکمیت مردم می‌باشد.

در انتخابات شوراهای اسلامی نقش احزاب می‌بایست تقویت شود و مردم به دور از نگاه قومی و طایفه‌ای در انتخابات شرکت کنند. متأسفانه در کشور ما شوراهای روستا و بخش، ماهیت طایفه‌ای است و متأثر از لیست احزاب نمی‌باشد حتی شاهد مشارکت جدی شهروندان در این انتخابات نیستیم. با توجه به اهمیت جایگاه شوراها در مدیریت شهری و محلی، نیاز است که رسانه‌ها با اختصاص وقت و فرصت بیشتری درخصوص معرفی شوراها اقدام کنند تا مردم بیشتر با این موضوع آشنا شوند و آگاهانه‌تر رأی دهند چرا که انتخاب افراد متخصص و آگاه به عنوان اعضای شوراهای اسلامی موجب می‌شود تا بهتر از حقوق مردم حمایت و به مشکلات مردم رسیدگی شود.

تجربه نداشتن توده مردم در زمینه سیاسی و اجتماعی نقش روشنفکران را افزایش می‌دهد به عنوان مثال مردم شاید به برخی از وظایف شوراها آگاهی کامل نداشته باشند لذا اگر روشنفکران به معرفی جایگاه شوراها بپردازند مردم می‌توانند انتخاب آگاهانه‌ای داشته باشند.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی با وقوع خود، تحول عظیمی در بینش سیاسی مردم و نخبگان ایجاد نمود و به مشارکت‌های سیاسی گسترده عموم انجامید. درواقع مشارکت مردم و پشتوانه مردمی، از نقاط قوت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که در مقاطع مختلف با حضور خودشان نقش‌آفرین بوده‌اند و در سرنوشت خود نقش عمده‌ای را ایفا نموده‌اند. حق تعیین سرنوشت و تأکید بر مردم و مشارکت عموم انسان‌ها در سرنوشت سیاسی - اجتماعی خود هم عقلاً مطلوب است و هم تجربه ثابت کرده که هیچ نظامی بدون قبول و حمایت مردم، استوار و قدرتمند نخواهد بود آنچه در انتخابات مهم است ایجاد مشارکت مبتنی بر آگاهی است. عامل مؤثر در این مهم، استفاده از نظریات و مشاوره‌های نخبگان، این سرمایه‌های ارزشمند است.

قانون اساسی به «استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر» (اصل چهل و سوم بند هفتم) و «آموزش و پرورش رایگان برای همه ملت» (اصل سی‌ام)، می‌بایست در ارتباط با نخبگان فکری اصلی در قانون اساسی مقرر گردد چرا که با افزودن اصلی در قانون اساسی نه تنها تمایل و ارزش حکومت به جایگاه نخبگان فکری محرز می‌گردد بلکه می‌توان به کاهش شکاف نخبگان دانش و مردم و همچنین اصلاح و بهبود وضعیت نخبگان امیدوار شد.

سیاسی جامعه را با عملکرد خود سرعت بخشند و به سامان‌دهی بهتر مشارکت سیاسی و تحقق مردم‌سالاری کمک کنند.

در بحث احزاب، بین میزان مشارکت افراد در انتخابات و میزان رقابت حزبی رابطه وجود دارد به گونه‌ای که هر اندازه بر میزان رقابت حزبی افزوده شود، میزان مشارکت افراد در انتخابات نیز افزایش می‌یابد. با نقش‌آفرینی و فعال بودن احزاب، مشارکت مردم نیز در تعیین سرنوشت‌شان افزایش می‌یابد که لازمه این مهم، اعتقاد مسؤولان به ضرورت وجود احزاب و واگذاری بخشی از تصمیم‌سازی‌ها به احزاب و همچنین اختصاص برنامه‌های ویژه به احزاب در رسانه‌هاست تا افکار عمومی را نسبت به ضرورت احزاب آشنا کنند. همچنین توسعه و رشد رسانه‌ها در جامعه می‌تواند ساختار سیاسی جامعه را تحت تأثیر قرار دهد و علاوه بر اینکه میزان مشارکت شهروندان را در انتخابات بیشتر می‌کند به برگزاری انتخاباتی دموکراتیک و آگاهانه کمک می‌کند. اگر رسانه‌ها نقش بی‌طرفی و شفاف‌گری و اخلاق حرفه‌ای را رعایت کنند، می‌توانند در همه حوزه‌ها تأثیرگذار باشند و با عملکرد خوب خود می‌توانند در شناخت افراد اصلح کمک کنند تا افراد انتخاب آگاهانه‌ای در تعیین سرنوشت خود داشته باشند.

یک نظام سیاسی مطلوب، در درون شاکله نخبگان (نخبگان فکری - نخبگان سیاسی) محقق می‌گردد و استفاده از ظرفیت‌ها و نظرات علمی در کنار بخش اجرایی، می‌تواند سبب دستیابی به ایده موفق در سطوح مختلف شود یعنی بین دانش و سیاست رابطه متقابل و هم‌افزایی وجود داشته باشد.

منظور از مشارکت نخبگان علمی سهمیم شدن در درک عمومی و سرنوشت جامعه با سایر آحاد جامعه است. تجربه نداشتن توده مردم در زمینه سازماندهی سیاسی و اجتماعی، لزوم افزایش مشارکت نخبگان را پررنگ می‌کند. روشنفکران با انجام آسیب‌شناسی لازم و تشریح اهمیت انتخابات برای مردم و همچنین از طریق پیوند روشنفکران با رسانه‌ها، احزاب و با مسؤولین در سطوح مختلف مدیریتی، می‌تواند سبب مشارکت آگاهانه حداکثری مردم و کارکردی مثبت برای بهبود عملکرد نظام اجتماعی و سیاسی شود. با عنایت به تصریح

References

1. Akhavan Kharazian, M, The Evolution of the Right to Self-Determination in the Framework of the United Nations, Legal Journal, Journal of the Center for International Legal Affairs, Vice President for Legal Affairs and Parliamentary Affairs, No. 36, 2007, pp. 142-95.
2. Muolana, H and Mills, Ch. W, Elites of Power, Tehran, Publisher: Farhang Maktoob, 2009, 28.
3. Haliam, M, "Self- Determination: An affirmative Right or mere rhetoric"? ILSA journal of International & comparative law: vol 4, 1979, less 1.
4. Archibugi, D, "Acritical Analysis the self-Determination of peoples: A cosmopolitan perspective, Constellations. An international journal of critical and democratic theory". Vol 10, no 4, 2003, 488-505.
5. Cassese, A, "self- Determination, A legal reappraisal, A Grotius publication, 1995, 37.
6. Motahari, M, Collection of works (Volume 3 of the Principles of Beliefs section): Sadra Publications, 2015, 57. [Persian]
7. Saghafi, S, M, "The social and political structure of the first Islamic government in Medina". Qom: Hijrat Publications, 1997, 159. [Persian]
8. Hosseini Zubeidi, S, M, "Taj Al-Arous". Beirut: Dar al-Hedayeh. Volume 4, 2007, 297. [Arabic]
9. Hali, H, "Tazkereh Al-Afqaha", Qom: Al-Bayt Institute, Volume 1, 1998, 473. [Arabic]
10. Barghi, A. "Advantages". Qom: The Jahani Abl Beit Center, 1995, 601. [Arabic]
11. Mesbah Yazdi, M. T, "Republic in the political system of Islam". Partoo, 4 and 11. Question CD, Leadership Institution Counseling Office, 2000, 4-11. [Persian]
12. Shakerin, H, R, "Religious Government". Qom: Nashr-e Maaref, 2003, 106. [Persian]
13. Safikhani, B, "Fundamental Rights and Study in the Political Institutions of the Islamic Republic of Iran", Jangal Publications, 2016, 65. [Persian]
14. Hashemi, S, M, "Human Rights and Fundamental Freedoms". Mizan Publishing, 2005, 172. [Persian]
15. Azgandi, Ali, "The school of elitism and its founders". Journal of Foreign Policy, 5. 4, 1993, 745-723. [Persian]
16. Sheikhzadeh, H, "Iran's Elites and Development", Tehran: Publications of the Center for the Recognition of Islam and Iran, First Edition, 2006, 253. [Persian]
17. Basharieh, H, "Study of the rotation of elites in Qajar Iran", Journal of Research, 12. 10, 2004, 45-86. [Persian]
18. Azadarmaki, T, "Iranian modernity and intellectuals and the paradigm of backwardness in Iran", Tehran: Nashr-e Jame'e, first edition, 2001, 22. [Persian]
19. Eivazi, M, R, "Crossing Tyranny: The Islamic Revolution and the Impact of Political Parties on the Process of Electoral Behavior", Zamaneh Magazine, 2. 15, 2003, 3-4. [Persian]
20. Ghani Rad, M, A, "Political and Social Participation of Elites", Rahdan: Publications of the Secretariat of the Supreme Council of the Cultural Revolution, 2010, 197. [Persian]
21. Imani, M, "Iranian Elites, the West and Modernity", Farhang-e Andisheh, Third Year, 2004, 112. [Persian]